

پس از آنکه شاهزاده ساسانی بهرام پسرشاهیپور باشاعران
 شاعری بهرام
 عرب و مردم حیره شروع بآمیزش کرد و از آنان آموزش یافت
 دارای خصال عربی و طبعی شاعرانه گردید و چون خود نعمان
 گور

هم از بزرگان فصحاء و بلغاء عرب بشماره میرفت، در هنگام توقف بهرام در خورنگاه
 و سدیر (۱) رموز فصاحت و بلاغت را باو تعلیم میداد در نتیجه شاهزاده ایرانی
 ما چون بسن رشد و تمییز رسید شروع بگفتن اشعار بزبان عربی نمود و اگرچه
 شمس قیس رازی از بعضی از کتب پارسیان نقل کرده است، که بهرام پس از رسیدن
 بپادشاهی بر اثر نصیحت و آذربادین زرادستان، از گفتن شعر خود داری نمود (۲)
 ولی مؤرخین معتبری مانند مؤلف مروج الذهب، و مؤلف غرر اخبار ملوک الفرس،
 و دیگران اشعاری باو نسبت داده اند که پاره‌ئی از آنها مربوط بزمان پادشاهی او
 و متعاقب بوقتی است که بهرام خاقان چین را شکست داده بود همچون اشعاری
 که اول آن اینست :

« اقول له لما فضضت جموعه
 كأنك لم تسع بصولات بهرام » (۳)

و باحتمال بسیار قوی بهرام که دارای طبعی موزون و قوه شاعری بوده اشعاری بزبان
 ایرانیان که زبان اصلی او بوده گفته است و بتصریح مسعودی اینگونه اشعار او هم
 مانند اشعار عربیش زیاد بوده (۴) اما اینکه مسعودی اشعار زبان مادری او را
 اشعار فارسی خوانده است یا بومی برتسماح میباشند که زبان پهلوی را با زبان فارسی
 خلط کرده یا بومی برتسمیه جزء باسم کل میباشند که زبان پهلوی را که جزئی از
 زبان فارسی (ایرانی) است زبان فارسی نامیده چه آنکه شکی نیست که زبان

(۱) برای اطلاع بر کیفیت بنا، این دو قصر عالی بکتاب «معجم البلدان» ذیل «نوان» خورنق،
 و سدیر، و کتاب «مجمع الامثال میدانی» ذیل مثل «جزاء جزاء» سنمار، و کتب تاریخ رجوع شود

(۲) برای شرح اینداستان بکتاب «المعجم» چاپ خاورن ۱۴۹ - ۱۵۰ رجوع شود

(۳) مروج الذهب؛ چاپ مصر ج ۱ ص ۱۱۳

(۴) ایضاً مروج الذهب؛ ج ۱ ص ۱۱۳

ایرانیان در عصر ساسانی که بهرام با آن تکلم میکرده (۱) زبان پهلوی بوده نه زبان فارسی و دلیل ما هم براینکه این شعر مشهور :
 و منم آن پیل دمان و منم آن شیر یاه نام هن بهرام گور و کنیتم بوجبله ، (۲)
 که عجم آنرا اول اشعار پارسی دانسته و بهرام نسبت داده اند و در بسیاری از کتب هم مسطور است (۳) ، از بهرام نیست یکی همین دلیل است که این شعر بزبان فارسی بعد از اسلام است و زبان عصر ساسانی در ایران پهلوی بوده . دلیل دیگر اینست که وزن شعر مزبور از اوزان منشعبه از بحر همل است و باین وزن اشعاری که گفته شده است همه متعلق ببعده از قرن سوم میباشند بعلاوه در این شعر سه کلمه عربی (کنیت - بو - جبله) وجود دارد و وجود همین کلمات در آن ثابت میکند که شعر مزبور مربوط بعصر ساسانی نیست بلکه مربوط باعصار بعد از اسلام است که کلمات عربی در بین ایرانیان رواج یافته بوده است و نیز کنیت اختصاص بعرب داشته است و در بین ایرانیان قبل از اینکه بدین اسلام بگروند و بر رسوم و عادات عرب با نظر تحسین و تقلید نگاه کنند از متن کنیت مرسوم نبود و در هیچ کتاب تاریخی هم نوشته نشده که بهرام کنیت بوجبله (۴) داشته است و بر فرض اینکه تصور کنیم بهرام در هنگام توقف در حیره باین کنیت نامیده میشده است آن، موجب این نمیشود که در شعر ایرانی خود خود را بآن کنیت معرفی کند بخصوص شاهنشاه کشوری که افراد کشورش بنظر حقاقت بعرب نگاه میکردند و بهیچوجه عادات و رسوم آنها را قابل تقلید نمیدانسته اند و چنانکه تصور میروید این شعر را یکی از ایرانیان صاحبان طبع موزون پس از قرن سوم هجری بزبان فارسی معمول در ترجمه یکی از اشعار حماسی عربی بهرام گفته است و بعدها بر اثر غفلت تذکره نویسان و دیگران بغلط بخود بهرام نسبت داده شده است

- (۱) مؤلف کتاب، غرر اخبار ملوک الفرس، میثوبه : بهرام در موارد خاصی بهربی ، فارسی ، دری ، پهلوی ، ترکی ، زابلی ، هندی ، رومی ، نبطی و هروی تکلم میکرده است .
 (۲) در امثال و حکم (ج ۳ ص ۱۵۷۵) این شعر بدین طریق نقل شده است :
 و منم آن شیر شله منم آن بیرینه منم آن بهرام گور منم آن بوجبله ،
 (۳) المعجم ص ۱۴۹
 (۴) يقال انه لثو جبله . ای : عظیم الخلفه (صغاح اللغة)